

ایران مرا شرمسار میکند!

از: دکتر عزیزاله سلیم پور
نیس - فرانسه

این عنوان مقاله مفصلی است که در تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۰۵ در روزنامه معروف لوموند به امضاء نویسنده ایرانی مقیم آلمان «نوید کرمانی» بچاپ رسید. او مینویسد: آری، من شرمسارم. من از وجود رئیس جمهور میهنم شرمسارم و آرزو میکنم که رادیو تلویزیونها هرگز نتوانند نام او را بدرستی تلفظ کنند. وقتی میگوید اسرائیل باید نابود شود من شرمسار میگردم. من از بی تربیتی او شرمسارم. من از نادانی او نسبت به فرهنگ کهن ایران شرمسارم. من از لباسهای ناقواره اش که به او حالت دلقلکانه میدهد شرمسارم. از کفش های واکس نخورده اش شرمسارم. اینطور که میگویند از استحمام دوری میکند؛ حتماً بخاطر اینکه فکر میکند تمیز بودن ممکن است او را اشرافی جلوه دهد! شاید میخواهد قیافه اش نمایانگر کسی باشد که تازه از پشت سنگر و یا بهتر از آن از سفارت اشغالی آمریکا رسیده است.

هر بار تلفنی با ایران صحبت میکنم جوک تازه ای در باره او برایم تعریف میکنند. یکی از آنها این معما است: میدانید چرا تازگیها رئیس جمهور فرقهش را از وسط باز میکند؟ برای اینکه شپش های تر و ماده را از هم جدا کند!

میدانم ممکن است به این جوک خندید ولی آن مرا به خنده نمی اندازد زیرا آن مرد رئیس جمهور من است و گرچه صاحب پاسپورت دومی از کشور آلمان هستم ولی خود را عمیقاً ایرانی میدانم و پاسپورت آلمان دردم را تسکین نمیدهد و همیشه خود را یک ایرانی مفلوک حس میکنم. من این کشور را میپرستم، عاشق عطر برنج آنم؛ طبع شوخ و محزون و گرمی رابطه ساکنانش. اگر برایم بی تفاوت بود چیزی در این مورد نمی نوشتم و شاید به نوشتن مقاله ای در باره «فاشیسم اسلامی» اکتفا میکردم.

افسوس گفتار من در مورد فقر ایدئولوژیک آنچه بمن مربوط است دردی را دوا نمیکند. این فقر مربوط به میهن من و مذهب من است. من بعنوان یک ایرانی مسلمان گواهی میدهم که اینان نه نماینده واقعی ایرانیان و نه نمونه راستین مسلمانند. من ایران و اسلام را آنقدر می شناسم که بتوانم بنویسم تا چه حد این دو به ابتدال کشیده شده اند.

دیدن رئیس جمهور جدید در هنگام سخنرانی در سازمان ملل برای من درد آور بود. گوئی او خود را در کنگره حزب کمونیست کره شمالی تصور میکرد. چگونه میتوان تحمل کرد

که این مرد، بنام ایران سخن بگوید؟ بنام کشور شعرا و دانشمندانی چون حافظ و بوعلی سینا. آیا در میان ۷۰ میلیون شهروند ایرانی بهتر از او کسی پیدا نمیشود که نماینده ما در خارج از ایران باشد؟!

مرتباً تکرار میکنم که ایرانیان اینگونه نیستند. او نماینده یک اقلیت خیلی کوچک است و انتخاب او از یک طرف نتیجه یک نوع تقلب و شعبده بازی و از طرف دیگر عکس العمل نارضایتی مردم از رقیب ثروتمندش رفسنجانی و سیستم فاسد حاکم بود. ایرانیان که ۳۰ درصدشان در فقر و بیکاری زندگی میکنند قصد نابودی اسرائیل را ندارند.

دائماً از دوستان آلمانی و اسرائیلی خودم میخواهم که حرف های مرا باور کنند. به آنها میگویم که خود من نیز در تظاهرات برای «آزادی فلسطین» شرکت کرده ام. انبوه شرکت کنندگان در این روزها را اتوبوسهای مجانی به میدانهای بزرگ شهر میآوردند. محیط گرم و شادی است؛ چرخ و فلک، قرعه کشی و غذای مجانی ... و به همه خوش میگذرد.

میگوئید در پس این مردان ریشو و این زنهای سراپا سیاه پوش مخفی زیر چادرها که دستان تهدیدآمیزشان را به هوا بلند کرده فریاد میزنند «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل» کیستند؟ آنها ساخت و پاخت شده تلویزیون دولتی ایران هستند. مسئول فیلم برداری روی یک کامیون متحرک بر روی جرثقیل از جمعیتی ۱۰۰ نفری از زاویه های مختلف فیلمبرداری میکند که بنا به دستور فریاد میزنند «مرگ بر آمریکا - مرگ بر اسرائیل - مرگ بر مخالفین قانون گذاران - مرگ بر آزادی خواهان - مرگ بر زنان بدحجاب - مرگ بر کراوات...» و برنامه تلویزیونی بر حسب مسائل روز، کم و بیش تغییر میکند. هنوز دوربین فیلمبرداری تلویزیون بسته نشده که دستها به پائین آمده فشار میخوابد. این یکی میروود بطرف غرفه قرعه کشی و آن دیگری میروود تا یک کوکاکولا برای بچه اش بخرد. اوائل میلیونها نفر در این تظاهرات شرکت میکردند امروز تعداد آنها بزور آنقدر میشود که بتوانند آنها را ۱۰ هزار نفر جلوه دهند، آنها بزور شیرینی و پشمک.

اینها را به دوستانم میگویم و اضافه میکنم اگر حرفم را باور نمیکنید خودتان به ایران بروید و تست عمایه و کیا (عرقچین مذهبی یهودیان) را آزمایش کنید.

هنگام خواندنش بیاد مکاتبه ای با دوست دیرینه ام هوشنگ افتادم که از او میپرسیدم «چرا مسلمانان با صدای بلند بر ضد بعضی حرکات وحشیانه و تبلیغات زهر آگین تظاهرات نمیکنند و چیزی نمیگویند؟ آخر سکوت که علامت رضاست؟!»

امروز می بینیم ایرانیان چه در داخل و چه در خارج از کشور دیگر زیر بار شعارهای توخالی و حرفهای پوچ نمیروند و رسماً و بدون ترس با آن مخالفت میکنند و من بیش از پیش از پیش به ایرانی بودن خود افتخار میکنم.

میدانید که صفحه های روزنامه ها معمولاً جنبه تخصصی دارند. مثلاً یک یا چند صفحه در باره فوتبال یا بسکتبال مینویسند، صفحه هائی برای مسائل سیاسی داخلی و یا خارجی معین شده اند، بعضی از صفحه ها در مورد حوادث و تصادفات و غیره مینویسند و هكذا...

به این صفحه نگاه کنید و ببینید عکس رئیس جمهور ما را زیر عکس چه کسی انداخته اند؟ زیر عکس آقای آرمین مایوس (Armin Meiwes) ۴۴ ساله ساکن روتنبرگ آلمان. این آقا «دوستان» خود را توسط اینترنت پیدا میکرد و با «رضایت خودشان» آنها را میکشت و گوشت و دل و قلوه شان را کباب و یا «جغور بفور» میکرد و میل میفرمود!



در زیر عکس این قاتل دیوانه با آن قیافه مظلوم و حق بجانب، عکس رئیس جمهور ما را انداخته زیرش نوشته اند پریزدنت ایران گفته، من از این چیزها نمیترسم. آری، من از این شرمسارم.

آری، درست خواندید. تست عمامه و کپیا. ابتدا یک کپیا را روی سر گذاشته در گوشه خیابان تاکسی صدا کنید. اولین تاکسی خالی جلوی شما می ایستد. سپس بروید ریشی روی صورت خود و عمامه ای روی سر و عبائی بر شانه گذاشته آنجا دنبال تاکسی بگردید. گیرتان نخواهد آمد یا اگر بیاید خیلی سخت. تازه در این صورت راننده تاکسی آخرین جوک در باره رئیس جمهور را به خوردتان خواهد داد و یا از شما میپرسد مگر آخرین اظهارات اسلام در باره صابون و واکس کفش چه بود که رئیس جمهور با این قیافه و ترکیب خودش را نشان میدهد؟ این است ایران واقعی، نه این جانورانی که بنام رئیس جمهور و وزیر خودشان را معرفی میکنند...

هنگامیکه مخالفین در زندانها انداخته شده کتابها ممنوع و روزنامه ها تعطیل میشوند برای رئیس جمهور قابل قبول است و در خارج از کشور طوفانی پیا نمیکنند. همینطور که اینها صدها بار پیش آمده و جراید خارجی انعکاسی از آن نشان نداده اند. حتی دست و پا بریدن و سنگسار کردنها را نیز میتوان بعنوان «دریچه ای برای گفتگو در مورد آنها در اسلام» و یا «شناخت ارزشهای آن دیگری» تحمل کرد.

اما از نابودی اسرائیل سخن راندن آنهم در ایران از عقل سالم بدور است. رهبر انقلاب میدانند ایران در چه انزوائی بسر میرود. بهای سهام هر روز و از گون تر شده بیکاری هر روز بیشتر میشود و ایرانیان برای خارج شدن از ایران هر روز دچار سختی ها و مشکلات بیشتری هستند. ولی اینها به رئیس جمهور چه ربطی دارد؟ به روزنامه نگاری که نظرش را در این موارد خواسته بود او جواب داد:

«من نیامده ام کار ایجاد کنم، من آمده ام تا آمدن مهدی را آماده کنم.»

«مهدی» امام دوازدهم شیعیان است که ۱۱۰۰ سال پیش غایب شد. مانند ادیان یهود و مسیحیت در آخر زمان باید برای برقراری صلح و آرامش انسانها ظهور کند. الهی آمین. اما آیا نظریه آقای رئیس جمهور را در مورد این بازگشت میدانید؟ در اسلام مانند مسیحیت و نزد یهودیان ارتودوکس تصور این است که پیش از ظهور امام زمان زمین بسان جهنم در خواهد آمد. برای ترتیب دادن ظهور او رئیس جمهور ایران بدون اینکه خود بداند چنان کوشا است که مدت زیادی دیگر نباید در انتظار بود.

یا مهدی، از شما خواهش میکنم آماده باشید تا کارها را بدست بگیرید.

اصل این مقاله در مجله آلمانی Zeit بچاپ رسیده است.